

نهاد توقف تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران

مهدی بختیاری^۱

چکیده

با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در سال ۱۳۷۹، تأسیس جدیدی با عنوان توقف تجدیدنظرخواهی در مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ این قانون پیش‌بینی گردید؛ بدون آن که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و اصلاحات بعدی پیشینه‌ای داشته باشد. مقایسه‌ی این نهاد با توقیف دادرسی حکایت از یکسان بودن وضعیت حقوقی آن‌ها دارد؛ اما وضع این تأسیس در نظام دادرسی مدنی ایران تبعاتی چون اطاله‌ی دادرسی، از بین رفتن استحکام آراء قضایی، ورود زیان به تجدیدنظرخوانده‌ی اجرای حکم را در پی دارد. در نتیجه قانونگذار در مقام اصلاح باید برای توقف تجدیدنظرخواهی مهلت زمانی خاص پیش‌بینی نموده و پس از سپری شدن آن به دادگاه اجازه دهد به درخواست تجدیدنظر خوانده، دادخواست تجدیدنظرخواهی را رد کند و یا پذیرش درخواست تجدیدنظر خواه برای برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظرخواهی را مستلزم سپردن تأمین از سوی وی نماید؛ و یا آن که صدور قرار سقوط دعوای تجدیدنظرخواهی را جایگزین توقف تجدیدنظرخواهی کند.

واژگان کلیدی:

توقیف دادرسی، توقف تجدیدنظرخواهی، معاینه‌ی محل، تحقیقات محلی،

کارشناسی، دادگاه.

درآمد

دادرسی حقوقی معمولاً پس از شروع ادامه یافته و با صدور حکم پایان می‌پذیرد. اما این وضعیت همواره در دادرسی به وجود نمی‌آید؛ چراکه ممکن است پس از اقامه‌ی دعوا، رخ داده‌هایی دادرسی را از حرکت باز دارد و یا به اصطلاح موجب توقیف دادرسی گردد.

یکی از موارد توقیف دادرسی، توقیف دادرسی به سبب فراهم نیابردن وسیله‌ی اجرای قرار می‌باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۶۷/۳)؛ این سبب که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی پیشینه‌ای نداشت، در هنگام وضع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عنوان یکی از اسباب توقیف دادرسی در قالب مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون مذکور وارد نظام حقوقی ایران گردید.

از آن‌جا که دادرسی در مرحله‌ی تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظرخواه آغاز می‌شود، وی مکلف است در جریان دادرسی تمام دستورهای دادگاه تجدیدنظر را انجام دهد؛ لذا در صورت استئنکاف تجدیدنظرخواه از انجام دستورهای دادگاه، قانونگذار لزومی به ادامه‌ی دادرسی ندیده و در مواردی به دادگاه تجدیدنظر اجازه داده است که دادرسی را متوقف نماید. توقیف یا توقف تجدیدنظرخواهی با صدور قرار توقیف دادرسی در مرحله‌ی تجدیدنظر یا توقف تجدیدنظرخواهی (آن‌گونه که در مواد یاد شده آمده) صورت می‌گیرد.

به موجب ماده‌ی ۲۵۶ مذکور عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه و تحقیقات محلی در مواردی که به تشخیص دادگاه بر عهده‌ی تجدیدنظرخواه قرار دارد و دادگاه بدون انجام آن قادر به صدور حکم نمی‌باشد، از موجبات توقف تجدیدنظرخواهی دانسته شده است؛ این برخلاف راهکار اتخاذی در مرحله‌ی نخستین است که به صدور قرار نهایی ابطال دادخواست منجر می‌شود. قانونگذار در ماده‌ی ۲۵۹ قانون مذکور حکمی مشابه ماده‌ی ۲۵۶ را در خصوص استئنکاف تجدیدنظرخواه از پرداخت دستمزد کارشناس پیش‌بینی نموده است.

ماهیت توقف تجدیدنظرخواهی و این‌که در ردیف کدام یک از تصمیمات قضایی قرار می‌گیرد، رأی است و باید به صورت دادنامه تنظیم گردد یا آن‌که از جمله

قرارهای اعدادی محسوب می‌شود، محل تأمل است.

قرار توقیف دادرسی جزء قرارهای اعدادی محسوب نمی‌شود؛ چرا که هدف از صدور قرارهای اعدادی آماده کردن پرونده به منظور صدور رأی می‌باشد، اما با صدور این قرار پرونده آماده‌ی صدور حکم نمی‌شود. قرار مذکور در زمره‌ی قرارهای نهایی نیز قرار نمی‌گیرد. هر چند ویژگی عدم اعتبار امر مختومه را داراست که از جمله ویژگی‌های قرارهای نهایی (به جز قرار سقوط دعوا) محسوب می‌شود. شاید بتوان رویه‌ی اتخاذ شده از سوی محاکم در خصوص توقیف دادرسی به سبب فوت، حجر، زوال سمت اصحاب دعوا یا نمایندگان آن‌ها و صدور قرار توقیف دادرسی در قالب دادنامه را در این خصوص نیز جاری دانست. بنابراین، باید توقف تجدیدنظرخواهی را یک تصمیم قضایی صرف غیر از رأی و یا قرار اعدادی دانست.

تأسیس نهاد توقف تجدیدنظرخواهی متضمن دشواری‌ها و موجب بروز مشکلات بسیاری در نظام حقوقی ایران شده است؛ چرا که تفاوت ضمانت‌اجراهای تخلف از دستور دادگاه در مراحل نخستین و تجدیدنظر را موجب شده و تعارض بین احکام مقرر در صدر و ذیل مواد مذکور در خصوص مهلت‌های پیش‌بینی شده برای انجام تکالیف موضوع درخواست دادگاه را در پی دارد. بازیچه قرار گرفتن دادگاه تجدیدنظر از سوی تجدیدنظرخواه و از بین رفتن امنیت قضایی نیز از دیگر تبعات چنین مقرره‌ای است.

این‌که آیا توقف تجدیدنظرخواهی ضمانت اجرای مناسبی برای الزام تجدیدنظرخواه به انجام دستورهای دادگاه می‌باشد؛ پیشینه‌ی مواد یاد شده در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و اصلاحات بعدی آن و همچنین جایگاه این مواد در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ موضوع این نوشتار است؛ همچنین با مقایسه‌ی این قوانین، دشواری‌های ناشی از پیش‌بینی تأسیس توقف تجدیدنظرخواهی در نظام دادرسی مدنی ایران و سرانجام برخی راهکارهای اصلاحی ارائه می‌شود.

۱. مفهوم و جایگاه توقف تجدیدنظرخواهی

از آن جا که شناخت مشکلات ناشی از پیش‌بینی توقف تجدیدنظرخواهی در مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مستلزم تعیین مفهوم این تأسیس و جایگاه آن در مواد ناظر بر آن و هم‌چنین بررسی پیشینه‌ی این نهاد در قانون آیین دادرسی سابق است. این مباحث به شرح آتی بررسی می‌شود.

۱-۱. مفهوم توقف تجدیدنظرخواهی

به موجب مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در فرض عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محل یا تحقیق محلی^۱ و یا نپرداختن دستمزد کارشناس از سوی تجدیدنظرخواه در مواردی که این قرارها به نظر دادگاه می‌باشد، دادگاه باید قرار توقیف تجدیدنظرخواهی صادر نماید؛ در واقع، دادگاه نمی‌تواند بدون صدور چنین قرار پیرونده را به حال خود رها سازد؛ چرا که دادگاه پس از صدور این قرارها و تحقق تخلف خواهان یا تجدیدنظرخواه از دستور دادگاه و انجام ندادن آن، باید در خصوص پرونده اتخاذ تصمیم نماید. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در برخی نظریات خود^۲ عبارت «تجدیدنظرخواهی متوقف» مذکور در ماده‌ی ۲۵۹ این قانون را بدین معنی می‌داند که جریان رسیدگی تا پرداخت دستمزد کارشناس متوقف می‌شود؛ به نحوی که در صورت پرداخت دستمزد کارشناس، رسیدگی تجدیدنظرخواهی به جریان افتاده و تا اتخاذ تصمیم نهایی ادامه می‌یابد؛ اکثریت قضاات محاکم نیز در مقام پاسخ به نحوه‌ی اعمال مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون مذکور معتقدند که در این گونه موارد دادگاه باید قرار توقیف دادرسی را صادر نماید؛ با تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محلی و یا پرداخت دستمزد کارشناس توسط تجدیدنظرخواه، بار دیگر پرونده‌ی تجدیدنظرخواهی جریان یافته و تا صدور رأی قطعی ادامه می‌یابد (حسین‌آبادی؛ شهری، بی تا: ۴۵۰)؛ این دیدگاه در حالی است که برخی محاکم بر این باورند که در صورت تحقق یکی از اسباب توقف

۱. با توضیحاتی که خواهد آمد، ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را صرفاً باید ناظر به معاینه‌ی محلی دانست.

۲. نظریه‌های شماره‌ی ۷/۸۲۹۷ به تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۱ و ۷/۷۷۹۱ به تاریخ ۱۳۸۰/۸/۵ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه، (حسین‌آبادی؛ شهری، بی تا: ۴۵۰).

تجدیدنظرخواهی در مواد موضوع بحث نیازی به صدور قرار توقیف تجدیدنظرخواهی نبوده و پرونده هم‌چنان باید باز بماند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۳۵۴). از بین نظریات مذکور، نظریه‌ی نخست با مبانی توقف دادرسی و هم‌چنین رویه‌ی معمول در دادگاه‌ها، هماهنگی بیشتری داشته و قابل دفاع است.

بر این اساس باید گفت که در صورت تحقق یکی از اسباب توقف تجدیدنظرخواهی، دادگاه باید قرار توقیف تجدیدنظرخواهی صادر نموده و مراتب را به طرفین اعلام کند تا از یک سوی تجدیدنظرخواه در صورت تمایل بتواند در مقام برطرف کردن سبب توقیف تجدیدنظرخواهی برآید و از سوی دیگر تجدیدنظرخوانده نیز در فرض صدور حکم مرحله‌ی نخست به نفع وی، بتواند در مقام استفاده از آثار قانونی آن و اجرای حکم برآید. این حکم به روشنی از قسمت اخیر مواد مذکور مستفاد است. دادگاه پس از تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محل و یا پرداخت دستمزد کارشناس توسط تجدیدنظرخواه، پرونده را به جریان انداخته و دادرسی را تا صدور رأی قطعی ادامه خواهد داد.

۲-۱. جایگاه توقف تجدیدنظرخواهی

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قانونگذار در قالب مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ نهاد توقف تجدیدنظرخواهی را پیش‌بینی نموده است. با این وجود باید توجه داشت که دیگر سایر اسباب توقیف دادرسی مندرج در مواد ۱۰۵، ۱۰۹ و ۱۴۷ این قانون به حکم ماده‌ی ۳۵۶ قانون مذکور و هم‌چنین نهاد توقیف دادرسی موضوع ماده‌ی ۲۲۱ قانون امور حسبی^۱ به حکم وحدت ملاک و کلیت عنوان دعوا که شامل تمامی مراحل دادرسی می‌شود، در مرحله‌ی تجدیدنظر نیز جاری می‌گردد.

مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ یاد شده به ترتیب جایگزین مواد ۴۴۱ و ۴۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شده‌اند، بررسی مواد اخیر نیز در شناخت مفهوم این نهاد و تبیین نقایص و ایرادهای مترتب بر آن و ارایه‌ی راهکارهای اصلاحی مؤثر است.

۱. «دعاوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می‌شود ولی با درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود».

۱-۲-۱. ماده‌ی ۲۵۶ قانون جدید

به موجب ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیقات محلی توسط متقاضی، موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند تهیه وسیله اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوی و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظر خواه می‌باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشاء رأی نماید، دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم نخواهد بود».

پیش از تشریح حکم این ماده، بیان سابقه‌ی تقنینی آن ضروری است. به موجب ماده‌ی ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محلی توسط متقاضی موجب خروج معاینه محل از عداد دلایل می‌باشد و اگر معاینه محلی را دادگاه لازم بداند، تهیه وسایل اجرای قرار در مرحله بدوی با خواهان و در مرحله پژوهشی یا پژوهش خواه می‌باشد و در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه هم نتواند بدون معاینه محل حکم دهد، دادخواست بدوی ابطال و در صورتی که در مرحله پژوهشی باشد دعوی پژوهشی ساقط می‌شود». بر مبنای ماده‌ی اخیر در صورتی که معاینه‌ی محل از جمله ادله‌ی مدعی بود، عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار از سوی متقاضی اعم از خواهان یا خوانده موجب می‌شد معاینه‌ی محل از عداد ادله‌ی وی خارج گردد و در فرضی که اجرای قرار معاینه‌ی محل به دستور دادگاه و به نحوی بود که بدون انجام این قرار، دادگاه نمی‌توانست حکم دهد، در صورت جریان دعوا در مرحله‌ی نخستین، دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نمود؛ هم‌چنین در فرضی که تنها دلیل خواهان معاینه‌ی محل بود، با خروج معاینه‌ی محل از عداد دلایل خواهان، دادگاه قرار ابطال دادخواست را نیز صادر می‌کرد و در صورتی که دادرسی در مرحله‌ی پژوهشی بود، دادگاه قرار سقوط دعوای پژوهش را صادر می‌کرد و دعوا، اعتبار امر مختومه می‌یافت (صدرزاده افشار، ۱۳۶۹: ۱۷۵).

از مقایسه‌ی ماده‌ی ۴۴۱ قانون سابق و ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی حاکم، تفاوت‌هایی به شرح زیر قابل ذکر است:

الف) ماده‌ی ۴۴۱ مذکور صرفاً بر قرار معاینه‌ی محل ناظر بود؛ لیکن ماده‌ی ۲۵۶ فعلی بر معاینه‌ی محل و تحقیقات محلی ناظر است.

ب) در ماده‌ی ۴۴۱ سابق، عدم تهیة وسیله اجرای قرار معاینه‌ی محل در مرحله‌ی پژوهش، در مواردی که این قرار به نظر دادگاه بود و دادگاه نمی‌توانست بدون اجرای آن حکم دهد، موجب صدور قرار سقوط دعوی پژوهش می‌شد؛ اما در ماده‌ی ۲۵۶ فعلی، عدم تهیة وسیله اجرای قرار معاینه‌ی محل یا تحقیق محلی، با وصف ناتوانی دادگاه از صدور رأی، موجب توقف تجدیدنظرخواهی می‌گردد؛ بدون آن که مشخص شود این توقف تا چه زمانی ادامه خواهد یافت (واحدی، ۱۳۸۷: ۱۷۰).
ج) تهیة وسیله اجرای قرارهای یاد شده به عهده‌ی متقاضی و در مواردی که به تشخیص دادگاه باشد، برحسب مرحله‌ی دادرسی بر عهده‌ی خواهان و یا تجدیدنظر خواه می‌باشد.

د) ضمانت اجرای عدم تهیة وسیله اجرای قرارهای یاد شده در صورتی که از سوی طرفین یا یکی از آنها به این قرارها استناد شده باشد، خروج معاینه‌ی محل یا تحقیقات محلی از عداد دلایل متقاضی است.

ه) در ماده‌ی ۴۴۱ قانون سابق، قانونگذار از مبنای واحدی در بیان نوع تصمیم دادگاه در فروض موضوع بحث استفاده کرده بود که همان خارج نمودن پرونده از دادگاه به واسطه‌ی تقصیر خواهان بدوی یا پژوهش خواه بود؛ اما در ماده‌ی ۲۵۶ قانون جدید به رغم یکسان بودن اثر فراهم نیارودن وسیله اجرای قرارهای معاینه‌ی محل یا تحقیقات محلی که همان ناتوانی دادگاه از صدور حکم می‌باشد، در مواردی که صدور قرارهای یاد شده به تشخیص دادگاه باشد؛ مشروط بر آن که دادگاه نیز نتواند بدون اجرای قرار رأی دهد، قانونگذار از دو ضمانت اجرای متفاوت استفاده کرده است که همان ابطال دادخواست نخستین و صدور قرار توقف تجدیدنظرخواهی در مرحله‌ی تجدیدنظر می‌باشد؛ بدون آن که در خصوص این تبعیض توجیهی وجود داشته باشد؛ زیرا همان علتی که می‌تواند صدور قرار ابطال دادخواست نخستین را اقتضاء نماید، صدور قرار سقوط دعوی تجدیدنظرخواهی را نیز موجب می‌شود؛ در مقابل، همان علتی که می‌تواند در مرحله‌ی تجدیدنظر، توقیف دادرسی را به واسطه‌ی فراهم نشدن وسیله اجرای قرار معاینه‌ی محل و یا تحقیقات محلی توجیه نماید، در

مرحله‌ی نخستین نیز فراهم است.

در مقام تبیین ماده‌ی ۲۵۶ یاد شده باید گفت به موجب این ماده صدور قرار معاینه‌ی محل و تحقیقات محلی از سوی اصحاب دعوا قابل استناد است؛ هم‌چنین دادگاه می‌تواند با تشخیص خود و در مواردی که اجرای این قرارها را ضروری بداند، حتی بدون استناد طرفین یا یکی از آنها رأساً اقدام به صدور این قرارها نماید (بهرامی، ۱۳۸۷: ۱۶۵/۲).

یکی از اساتید حقوق (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۰۴/۲) در مقام تبیین حکم این ماده این پرسش را مطرح می‌کند که آیا دادگاه می‌تواند به تشخیص خود و رأساً قرار تحقیق محلی صادر کند و صرف نظر از درخواست یکی از دو طرف آن را لازم بداند؟ اگر دادگاه اجرای قرار مذکور را ضروری تشخیص دهد، آیا این امر ناظر به هر دو قرار تحقیق محلی و معاینه‌ی محل است یا آن که باید آن را ویژه‌ی معاینه‌ی محل دانست و مابقی حکم را نیز ناظر بر همین قرار دانست؟ این ابهام از جمع دو عنوان تحقیق محلی و معاینه‌ی محل در یک حکم ناشی می‌شود؛ در حالی که هر کدام طبع و آثار ویژه‌ی خود را دارد.

این نویسنده در مقام پاسخ اظهار می‌دارد که شاید قواعد عمومی مربوط به اختیار گسترده‌ی دادگاه در امر تحقیقات موضوع ماده‌ی ۱۹۹^۱ قانون یاد شده، اجازه‌ی انجام تحقیقات محلی را حتی بدون استناد طرفین به دادگاه می‌دهد؛ بر این اساس، چه بسا بتوان وضع ماده‌ی ۲۵۶ مذکور را بر این مبنا توجیه نمود؛ اما با توجه به حکم مقرر در ماده‌ی ۲۴۹^۲ همین قانون که قانونگذار صدور تحقیقات محلی را منوط به استناد طرفین می‌کند و از طرفی در ماده‌ی ۲۴۸^۳ قانون یاد شده به دادگاه اجازه‌ی صدور قرار معاینه‌ی محلی به تشخیص خود و بدون استناد طرفین را داده است، باید حکم ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را صرفاً ناظر به قرار معاینه‌ی محل دانست.

۱. «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد».
۲. «در صورتی که طرفین دعوا یا یکی از آنان به اطلاعات اهل محل استناد نمایند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی را صادر می‌نماید...».
۳. «دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود».

دیدگاه یاد شده بر مبنای قاعده‌ی منع تحصیل دلیل نظام دادرسی حاکم بر دعاوی مدنی که نظام اتهامی است، قابل دفاع بوده و بی‌طرفی دادرس را در احقاق حقوق اصحاب دعوا تضمین می‌نماید؛ ضمن آن که آگاهی از اطلاعات اهالی محل بیشتر در اختیار اصحاب دعوا یا یکی از آنان می‌باشد؛ آن‌گونه‌که، به ندرت دادگاه از اطلاعات اهالی محل در رابطه با یک موضوع خاص بدون استناد طرفین، آگاهی می‌یابد. (شمس، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۵)

۲-۲-۱. ماده‌ی ۲۵۹ قانون جدید

ماده‌ی ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در بحث کارشناسی مقرر می‌دارد: «ایداع دستمزد کارشناس به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را پرداخت نکند کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی انشاء رأی نماید، پرداخت دستمزد کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر به عهده تجدیدنظرخواه است. در صورتی که در مرحله بدوی دادگاه نتواند بدون نظر کارشناس حتی با سوگند نیز حکم صادر نماید، دادخواست ابطال می‌گردد و اگر در مرحله تجدیدنظر باشد تجدیدنظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود».

ماده‌ی ۴۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر نموده بود:

«تودیع حق‌الزحمه کارشناسی به عهده طرفی است که تقاضا کرده و هرگاه ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ آن را نپردازد کارشناسی از عداد دلایل او خارج خواهد شد و در صورتی که ارجاع امر به کارشناس به درخواست طرفین باشد پرداخت حق‌الزحمه بالمناصفه به عهده طرفین است و اگر یک طرف از پرداخت امتناع کند طرف دیگر می‌تواند حق کارشناسی را تودیع و آن را جزء خسارات مطالبه نماید و در صورت عدم تودیع، قرار کارشناسی اجراء و سهم مستنکف به دستور دادگاه دو برابر از او به وسیله دایره اجراء وصول و یک برابر آن به نفع صندوق دولت ضبط خواهد شد. هرگاه قرار کارشناسی به نظر دادگاه باشد و دادگاه نیز نتواند بدون انجام کارشناسی رأی بدهد پرداخت حق کارشناسی در مرحله بدوی به عهده خواهان و در مرحله

پژوهشی به عهده پژوهش خواه است و در صورتی که ظرف موعد مقرر بالا حق الزحمه کارشناسی تودیع نشود دادخواست بدوی ابطال و اگر در مرحله پژوهشی باشد دعوی پژوهشی ساقط می‌گردد».

از مقایسه‌ی ماده‌ی ۴۵۹ قانون سابق و ماده‌ی ۲۵۹ قانون فعلی تفاوت‌های زیر نمایان می‌گردد:

الف) ماده‌ی ۴۵۹ مذکور برای پرداخت دستمزد کارشناس در تمامی موارد کارشناسی، اعم از آن که به درخواست اصحاب دعوا باشد و یا به نظر دادگاه، مهلت یک هفته را مقرر نموده بود؛ اما در ماده ۲۵۹ فعلی، تصریحی در این خصوص دیده نمی‌شود؛ هرچند رویه‌ی قضایی و حقوق دانان (شمس، ۱۳۸۷: ۲۰۴) آن را ناظر بر همه‌ی موارد کارشناسی می‌دانند.

ب) در ماده‌ی ۴۵۹ مذکور قانونگذار قرار کارشناسی به درخواست طرفین بود و ضمانت اجرای عدم پرداخت دستمزد و راهکار وصول آن را پیش‌بینی کرده بود؛ اما در ماده‌ی ۲۵۹ فعلی این موارد همگی به سکوت برگزار گردیده است.

ج) در ماده‌ی ۴۵۹ سابق، عدم پرداخت دستمزد کارشناسی از سوی پژوهش خواه در مرحله‌ی پژوهشی در فرض صدور قرار کارشناسی به تشخیص دادگاه، شمول سقوط دعوای پژوهشی و اعتبار امر مختومه را در پی داشت؛ اما در قانون جدید، عدم پرداخت دستمزد کارشناس تنها موجب توفیق دادرسی در مرحله‌ی تجدیدنظر می‌شود؛ بدین معنی که رسیدگی به دعوای تجدیدنظرخواهی به صورت موقت متوقف و تجدیدنظر خواه اجازه می‌یابد با پرداخت دستمزد کارشناسی در زمانی دیگر، پرونده را در مرحله‌ی تجدیدنظر دوباره به جریان اندازد.

د) در ماده‌ی ۴۵۹ سابق، صدور قرار ابطال دادخواست در مرحله‌ی نخستین و سقوط دعوای پژوهشی به صرف عدم پرداخت دستمزد کارشناس در فرضی بود که دادگاه با استناد به ادله‌ی دیگر موجود در پرونده نمی‌توانست حکم صادر کند؛ اما در ماده‌ی ۲۵۹ جدید، صدور قرار ابطال دادخواست نخستین و توقف تجدیدنظرخواهی به ناتوانی دادگاه در صدور حکم، حتی با استناد به سوگند منوط شده است.

به نظر می‌رسد قید واژه‌ی سوگند به عنوان یکی از ادله، صرفاً برای تأکید بر ناتوانی دادگاه در صدور حکم هرچند به استناد سوگند بوده است و مبنای قانونی و

شرعی در خصوص این تأکید دیده نمی‌شود. چراکه، صدور قرار ابطال دادخواست و توقف تجدیدنظرخواهی موضوع ماده‌ی ۲۵۹ این قانون متفرع بر این است که دادگاه با استناد به سایر ادله‌ی موجود در پرونده از جمله اقرار، سند، شهادت، امارات و سوگند نتواند حکم صادر کند؛ لذا سوگند هیچ ترجیحی بر سایر ادله ندارد؛ بلکه به موجب حکم مواد ۱۳۵۸ و ۱۳۵۵ قانون مدنی به سوگند به عنوان آخرین دلیل هنگامی توسل می‌شود که دعوای مدنی به موجب اقرار، شهادت و یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات، ثابت نشده باشد. ضمن آن که به موجب ماده‌ی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در کلیه‌ی دعوای مالی و سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، رجوع، طلاق، نسب، وکالت و وصیت شرط توسل مدعی به سوگند این است که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد. به رغم وجود تفاوت‌هایی میان حکم مواد ۴۵۹ و ۲۵۹ مذکور، میان این دو ماده برخی شباهت‌ها به شرح زیر وجود دارد.

الف) ضمانت اجرای نپرداختن دستمزد کارشناس در مواردی که کارشناسی به درخواست هر یک از اصحاب دعوا است، خروج کارشناسی از عداد دلایل متقاضی است.

ب) ابطال دادخواست خواهان نخستین منوط بر این است که دادگاه با استناد به سایر ادله نتواند حکم صادر کند. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق عنوان رأی آورده شده بود که مقصود قانونگذار همان حکم بوده است. هم‌چنین ضمانت اجرای مندرج در این مواد، صرفاً ویژه‌ی عدم پرداخت دستمزد کارشناس نیست، بلکه در تمام مواردی که اجرای قرار کارشناسی مستلزم فراهم آوردن مقدماتی مانند تهیه‌ی وسیله‌ی رفت و آمد باشد و خواهان یا تجدیدنظرخواه از تهیه‌ی این وسایل اجتناب ورزد، به دلیل وحدت ملاک قابل اجرا است؛ چراکه قانونگذار فقط فرض غالب را در این ماده بیان نموده است (معاونت آموزش و تحقیقات دادگستری کل استان همدان، ۱۳۸۹: ۱۵).

۲. مشکلات ناشی از تأسیس توقف تجدیدنظرخواهی و راهکارهای

پیشنهادی

با توجه به این که پیش‌بینی تأسیس توقف تجدیدنظرخواهی، بروز دشواری‌هایی را در نظام حقوقی ایران در پی داشته است، این دشواری‌ها، تبیین و برخی راهکارهای پیشنهادی آورده می‌شود.

۲-۱. مشکلات ناشی از تأسیس نهاد توقف تجدیدنظرخواهی

مشکلاتی که در نظام دادرسی مدنی ایران در پی تأسیس نهاد توقف تجدیدنظرخواهی متصور است را می‌توان در چند فرض بررسی نمود؛ برخی از این دشواری‌ها در خصوص دادگاه، بخش دیگر در خصوص محکوم‌له حکم نخستین و قسمتی دیگر نیز در رابطه با قانون حاکم قابل طرح و بررسی است.

۲-۱-۱. مشکلات مربوط به دادگاه

نهاد توقف تجدیدنظرخواهی دشواری‌هایی به شرح زیر را برای محاکم در پی داشته است.

۲-۱-۱-۱. زدودن نقش فعال دادگاه

پیش‌بینی نهاد توقف تجدیدنظرخواهی به شرحی که آورده شد، نقش فعال دادگاه را در خصوص دادرسی زایل نموده و آن را در اختیار تجدیدنظرخواه قرار می‌دهد تا هر زمانی که مناسب تشخیص دهد، بتواند با تهیه وسیله‌ی اجرای معاینه‌ی محلی و یا پرداخت دستمزد کارشناس، دادگاه را به شروع دادرسی وادار نماید. به عبارت دیگر، دادگاه به ابزاری در اختیار تجدیدنظرخواه بدل می‌شود؛ آن‌گونه که به تجدیدنظرخواه اجازه‌ی تمرد از دستور دادگاه را می‌دهد.

مثال‌هایی از این مورد در رویه‌ی قضایی بسیار است؛ از جمله در یکی از دعاوی مطرح شده در دادگاه تجدیدنظر استان همدان^۱ تجدیدنظرخواه در مدت یک هفته‌ی تعیین شده، دستمزد کارشناسی را پرداخت نمود و شش ماه پس از صدور

۱. پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۹۰۷۲۳، شعبه‌ی دوم دادگاه تجدیدنظر استان همدان.

قرار توقف تجدیدنظر خواهی و اجرای حکم، با پرداخت هزینه‌ی کارشناسی دادگاه را به ثبت مجدد بدل پرونده و مطالبه‌ی پرونده‌ی مرحله‌ی نخستین و تجدیدنظر از بایگانی دادگاه نخستین واداشت. ثبت دوباره‌ی پرونده، افزایش تعداد پرونده‌های دادگاه و تحمیل هزینه‌های ناشی از آن را در پی دارد.

۲-۱-۱-۲. اطاله‌ی دادرسی

توقف تجدیدنظر خواهی موجب اطاله‌ی دادرسی می‌گردد؛ با توجه به عدم خروج پرونده از تجدیدنظر، همواره این دادگاه باید به محض مرتفع شدن موجبات توقف تجدیدنظر خواهی، موضوع مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ یاد شده، بار دیگر پرونده را ثبت مجدد نموده و به جریان اندازد؛ زیرا قانونگذار برای برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظر خواهی، مهلت خاصی پیش‌بینی ننموده است؛ بنابراین ممکن است قائم‌مقام تجدیدنظر خواه، سال‌ها پس از توقف تجدیدنظر خواهی سبب توقف را برطرف نماید؛ در این فرض با توجه به عدم پیش‌بینی مهلت یا محدوده‌ی زمانی خاصی جهت برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظر خواهی، دادگاه مکلف است درخواست تجدیدنظر خواه یا جانشینان وی را اجابت کند؛ بر این اساس پرونده باید سال‌ها در ردیف پرونده‌های دادگاه تجدیدنظر نگه‌داری شود تا در صورت مراجعه‌ی تجدیدنظر خواه یا قائم‌مقام وی و درخواست برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظر خواهی، بار دیگر به جریان افتد.

۲-۱-۱-۳. زوال استحکام آراء

پیش‌بینی نهاد توقف تجدیدنظر خواهی، استحکام آراء و امنیت قضایی را با خدشه مواجه می‌سازد؛ زیرا در صورتی که حکمی در مرحله‌ی نخستین دایر بر تعلق دینی یا حقی یا تحقق وضعیت خاصی مانند بطلان معامله یا فسخ آن صادر شود و پس از تجدیدنظر خواهی محکوم‌علیه، به دلیل عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محل و یا عدم پرداخت دستمزد کارشناس که به نظر دادگاه بوده، تجدیدنظر خواهی متوقف و محکوم‌له حکم نخستین در مقام اجرای حکم برآید، اجرای حکم امنیت لازم را برای وی ایجاد نخواهد کرد؛ چرا که ممکن است محکوم‌علیه پس از اجرای حکم، سبب توقف تجدیدنظر خواهی را برطرف کرده و پس از به جریان افتادن پرونده، حکم

مرحله‌ی نخستین نقض گردد؛ بر این اساس است که می‌توان گفت در نتیجه‌ی چنین تأسیسی استحکام احکام مخدوش می‌گردد.

۲-۱-۲. تحمیل ضرر بر محکوم‌له حکم نخستین

از آن‌جا که توقف تجدیدنظرخواهی مانع اجرای حکم نمی‌باشد، این امکان وجود دارد که محکوم‌له حکم نخستین درصدد اجرای حکم برآید، در این صورت فرآیند اجرا پس از توقف، وفق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت گرفته و مستلزم اموری چون توقیف مال، ارزیابی، حفاظت و فروش اموال محکوم‌علیه می‌باشد؛ این امر پرداخت هزینه‌های خاصی مانند دستمزد ارزیاب و حافظ اموال، هزینه‌ی انتشار آگهی مزایده، پرداخت مالیات، عوارض شهرداری و هزینه‌های ناشی از پاسخگویی به اعتراض ثالث را به همراه دارد؛ این امکان وجود دارد که به جهت خودداری محکوم‌علیه از پرداخت هزینه‌های یاد شده و اعسار یا ورشکستگی وی، محکوم‌له، با اجازه‌ی دادگاه شخصاً هزینه‌ها را پرداخت نماید، هرگاه پس از برطرف شدن سبب توقف تجدیدنظرخواهی حکم اجرا شده، نقض گردد، نه تنها محکوم‌له در مقابل پرداخت هزینه‌ها از طرح دعوا طرفی نبسته است، بلکه قسمتی از اموال خود را نیز به واسطه‌ی تحمیل هزینه‌های یاد شده از دست داده است؛ چنین وضعیتی با قاعده‌ی لاضرر قابل جمع نمی‌باشد.

۲-۱-۳. عدم همخوانی فلسفه‌ی تعیین مواعد جهت پرداخت هزینه‌ها

و مغایرت با دیگر مواد قانونی

پیش‌بینی تأسیس توقف تجدیدنظرخواهی، مشکلات دیگری را نیز در پی دارد؛ از یک سو ضمانت اجرای عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محل و نپرداختن دستمزد کارشناسی از سوی تجدیدنظرخواه در مرحله‌ی تجدیدنظر، از ضمانت اجرای مقرر برای مرحله‌ی نخستین متفاوت است؛ بدون آن‌که از این حیث بین مراحل نخستین و تجدیدنظر تفاوتی باشد؛ این امر بروز ناهماهنگی در بخش‌های مختلف مواد مذکور را موجب شده است؛ از سوی دیگر پذیرش قرار توقف دادرسی و امکان برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظرخواهی و به جریان انداختن دادرسی، به

معنی لغو و بیهوده بودن مهلتی است که برای فراهم آوردن وسیله‌ی اجرای قرار در ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و پرداخت دستمزد کارشناسی در صدر ماده‌ی ۲۵۹ این قانون پیش‌بینی شده است؛ چرا که از یک سو در ماده‌ی ۲۵۶ مذکور به تجدیدنظرخواه اعلام می‌شود که در زمان مشخصی وسیله‌ی اجرای قرار را فراهم آورد و یا دستمزد کارشناس را برابر ماده‌ی ۲۵۹ این قانون در مهلت یک هفته از تاریخ ابلاغ اخطاریه پرداخت کند؛ و از سوی دیگر، در آخر مواد موضوع بحث به تجدیدنظرخواه اجازه می‌دهد هر زمان دیگری که بخواهد، دستور دادگاه را انجام دهد.

به علاوه حکم مقرر در قسمت اخیر مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون مذکور و امکان برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظرخواهی حتی پس از سپری شدن موعد مندرج در مواد یاد شده، حداقل در خصوص ماده‌ی ۲۵۹ این قانون با ماده‌ی ۴۵۲ قانون یاد شده در تعارض آشکار است؛ زیرا برابر ماده‌ی اخیر تمديد مهلت‌های قانونی فقط در دو صورت ممکن است:

نخست، در صورتی که در اعلام موعد سهو یا خطایی صورت گرفته باشد؛ مانند آن که مهلت پرداخت دستمزد کارشناس در اخطاریه‌ی مربوط پنج روز اعلام شده باشد.

دوم آن‌که، متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم استفاده از موعد قانونی، به علت وجود یکی از عذرهای مذکور در ماده‌ی ۳۰۶ این قانون بوده است.

این در حالی است که دادن مهلت به تجدیدنظرخواه برای انجام دستور دادگاه در خصوص فراهم آوردن وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محلی و پرداخت دستمزد کارشناسی، امری متفاوت از موعد تعیین شده در ماده‌ی ۴۵۲ قانون مذکور می‌باشد؛ هرچند به نظر می‌رسد که باید آن را یکی دیگر از موارد تمديد مهلت‌های قانونی در مواد موضوع بحث تلقی نمود.

هم‌چنین قانونگذار کیفیت برطرف شدن توقف و تکلیف دادگاه را در این خصوص تعیین نکرده و آن را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است؛ در حالی که می‌بایست همانند حکم مقرر در ماده‌ی ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، شیوه‌ی رفع توقف را تعیین می‌نمود؛ هر چند دادگاه‌ها در حال حاضر

فقط قرار توقف تجدیدنظرخواهی صادر نموده و آن را به طرفین ابلاغ می‌کنند. سر انجام این که، حکم مقرر در ماده‌ی ۲۵۶ قانون مذکور در صدور قرار تحقیقات محلی به تشخیص دادگاه، با حکم مقرر در ماده‌ی ۲۴۹ این قانون در تعارض است؛ چرا که در ماده‌ی اخیر استناد به تحقیقات محلی فقط از حقوق طرفین دعوا اعلام شده است و نه دادگاه (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۰۶/۲).

۲-۲. راهکارها

برطرف کردن مشکلات مطرح شده، مستلزم اصلاح مواد موضوع بحث به‌گونه‌ای است که ضمن حذف اسباب ایجاد مشکلات مذکور از قانون، این اصلاح با سایر مقررات مربوط نیز هماهنگ باشد. بنابراین راهکارهایی به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد تا در اصلاحات بعدی از سوی قانونگذار لحاظ گردد:

الف) واژه‌ی توقف تجدیدنظرخواهی از مواد موضوع بحث حذف و به جای آن همانند مواد مربوطه از قانون سابق، صدور قرار سقوط دعوی تجدیدنظرخواهی پیش‌بینی گردد تا از یک سو تعارض ضمانت اجرای مربوط به قرارهای موضوع بحث در مراحل نخستین و تجدیدنظر از میان برود و از سوی دیگر موجبات رفع اطاله‌ی دادرسی و استحکام آراء و امنیت قضایی و اعمال نقشی فعال از سوی دادگاه تجدیدنظر در اداره‌ی دادرسی را فراهم آورد؛ و از تحمیل هزینه‌های ناروا بر محکوم‌له رأی نخستین جلوگیری نماید؛ زیرا، هرگاه تجدیدنظرخواه بداند ضمانت اجرای انجام ندادن تکلیف موضوع مواد ۲۵۶ و ۲۵۹ قانون جدید، سقوط دعوی تجدیدنظرخواهی او می‌باشد، درصدد انجام تکالیف مربوطه برمی‌آید؛ امری که به نحو قطعی تکلیف تجدیدنظرخواهی را مشخص و تعارض‌های موجود بین مواد موضوع بحث با سایر مواد قانونی را برطرف می‌نماید.

افزون بر این، ماده‌ی ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب تهران در امور مدنی با لحاظ ماده‌ی ۴۵۹ قانون آیین دادرسی سابق به‌گونه‌ای اصلاح گردد که از یک سو، نحوه‌ی پرداخت دستمزد کارشناس در فرض انجام کارشناسی به درخواست طرفین مشخص شود و از سوی دیگر ضمانت اجرای عدم پرداخت دستمزد کارشناس از سوی یکی از طرفین و نحوه‌ی وصول آن مشخص گردد تا مانع

سوءاستفاده‌ی یکی از اصحاب دعوا از اختیار قانونی خویش گردد؛ امری که در اصل چهلم قانون اساسی بر آن تأکید شده است. هر چند برخی حقوق دانان صدر ماده‌ی ۲۵۹ مذکور را هم‌چنین بر مواردی که کارشناسی به درخواست طرفین می‌باشد ناظر می‌دانند (شمس، ۱۳۸۷: ۲۰۵)، اما از جهت صراحت و جلوگیری از اتخاذ رویه‌های متفاوت، اصلاح ماده‌ی مذکور امری ضروری بوده و لازمه‌ی حسن جریان اتخاذ تصمیم دادگاه در رابطه با کارشناسی است.

ب) درخواست تجدیدنظر خواه مبنی بر برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظر خواهی و به جریان انداختن مجدد پرونده، در راستای جبران خسارت وارده بر تجدیدنظر خوانده از قبل اجرای حکم، مستلزم سپردن تأمین لازم از سوی تجدیدنظر خواه گردد؛ حکمی که نمونه‌ی عملی آن در مواد ۳۸۶ و ۳۸۹ قانون مذکور در بحث فرجام خواهی، ماده‌ی ۴۲۴ این قانون در بحث اعتراض ثالث و ماده‌ی ۴۳۷ همان قانون در بحث اعاده‌ی دادرسی، دیده می‌شود؛ الزام به سپردن چنین تأمینی موجب می‌شود از یک سو، تجدیدنظر خواه در مهلت قانونی وسیله‌ی اجرای قرار معاینه‌ی محل را فراهم و دستمزد کارشناس را پرداخت نماید و از سوی دیگر، مانع تحمیل هزینه‌های ناشی از اجرای حکم بر تجدیدنظر خوانده شود؛ هزینه‌هایی که از تقصیر تجدیدنظر خواه ناشی شده است.

ج) مهلت زمانی خاصی در مواد موضوع بحث برای برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظر خواهی پیش‌بینی گردد؛ این امر موجب می‌شود که در صورت عدم رفع سبب توقف در این مهلت، دادگاه بتواند به درخواست طرف دیگر، قرار رد دادخواست تجدیدنظر خواهی را صادر کند؛ حکمی که در مواد ۱۰۹ و ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نمونه‌ی آن دیده می‌شود.

د) با حذف قرار تحقیقات محلی از ماده‌ی ۲۵۶ مذکور، حکم این ماده صرفاً بر قرار معاینه‌ی محل مترتب گردد. همان‌گونه که برخی نویسندگان نیز بر این اعتقادند؛ از منظر ایشان جمع بین احکام مقرر در مواد ۲۴۹ و ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مستلزم پذیرش این دیدگاه می‌باشد؛ چرا که معاینه‌ی محلی امری مستقر و ثابت و انعطاف‌پذیر است که دادگاه می‌تواند هر زمان و به تشخیص خود که بخواهد محل مورد نزاع را از نزدیک مشاهده کند و

قرینه‌های ناشی از مشاهده را در نظر آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۰۵/۲)؛ این در حالی است که به واسطه‌ی دخالت عوامل گوناگون از جمله عوامل طبیعی مانند باد، باران و یا زلزله ممکن است وضعیت محلی که معاینه‌ی آن در نظر دادگاه ضروری تشخیص شده، در زمان‌های مختلف حالت یکسانی نداشته و دچار دگرگونی شده باشد؛ به عنوان مثال این امکان وجود دارد که خسارت وارد شده در مزرعه‌ی موضوع اجاره به واسطه‌ی بروز سیل یا طوفان تشدید گردد؛ لذا دیگر نمی‌توان وضعیت خسارت وارده به مزرعه را در هنگام تقصیر موجر دقیقاً ضبط نمود.

این دیدگاه هر چند از نظر جمع میان احکام مقرر در مواد ۲۴۹ و ۲۵۶ قانون مذکور مفید به نظر می‌رسد، اما از این حیث که صرف اندیشه‌ی حقوقی است، اعمال آن از سوی قاضی فاقد جنبه‌ی الزامی است، بر این اساس است که باید در مقام اصلاح این مقرر برآمد و با حذف عنوان تحقیقات محلی از ماده‌ی ۲۵۶ یاد شده، زمینه‌ی هماهنگی مواد اخیر را فراهم آورد.

برآمد

با بررسی مفهوم توقف تجدیدنظرخواهی و آثار آن در مواد ۲۴۹ و ۲۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مقایسه‌ی آن با مواد ناظر به این امر در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، این نتیجه حاصل می‌شود که قانونگذار هنگام وضع قانون اخیرالتصویب بدون توجه به آثار حقوقی قضیه عبارت توقف تجدیدنظرخواهی را به جای عبارت سقوط دعوای تجدیدنظرخواهی به کار برده است؛ حکمی که در مسیر احقاق حق، مشکلات بسیاری را برای اصحاب دعوا و دادگاه‌ها ایجاد نموده و موجبات اطاله‌ی دادرسی و معطل ماندن پرونده‌ی مرحله‌ی تجدیدنظر را فراهم آورده است؛ ضمن آن که چنین حکمی ایجاد تعارض در صدر و ذیل مواد موضوع بحث با سایر مواد قانون مذکور از جمله ماده‌ی ۴۵۲ این قانون را سبب شده است. برای زدودن این آثار سوء، سه راهکار زیر پیشنهاد می‌گردد.

الف) در مواد موضوع بحث مهلت زمانی خاصی به صورت مشخص برای برطرف کردن سبب توقف تجدیدنظرخواهی پیش‌بینی گردد؛ پس از سپری شدن این مدت، به دادگاه اجازه داده شود در صورت برطرف نشدن سبب توقف، به درخواست تجدیدنظرخوانده، قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر نماید؛ حکمی که در مواد ۱۰۹ و ۱۴۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نمونه‌ی عملی آن دیده می‌شود.

ب) پذیرش درخواست تجدیدنظرخواه مبنی بر به جریان انداختن پرونده‌ی مرحله‌ی تجدیدنظر، به منظور جبران خسارت احتمالی وارده بر تجدیدنظرخوانده مستلزم سپردن تأمین لازم از سوی گردد؛ حکمی که نمونه‌ی عملی آن در برخی مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیده می‌شود تا موجبات اجابت دستور دادگاه تجدیدنظر به هنگام لزوم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرارهای موضوع بحث از سوی تجدیدنظرخواه را فراهم آورده و مانع از تحمیل هزینه‌های ناشی از اجرای حکم بر تجدیدنظرخوانده شود؛ هزینه‌هایی که از تقصیر تجدیدنظرخواه ناشی شده است.

ج) ماده‌ی ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور

مدنی، با لحاظ ماده‌ی ۴۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق اصلاح گردد؛ به گونه‌ای که از یک سو، نحوه‌ی پرداخت دستمزد کارشناس در فرض انجام کارشناسی به درخواست طرفین، مشخص شود و از سوی دیگر ضمانت اجرای عدم پرداخت دستمزد کارشناس و نحوه‌ی وصول آن مشخص گردد تا مانع سوءاستفاده‌ی یکی از اصحاب دعوا از اختیار خویش گردد.

از میان راهکارهای پیشنهادی، به نظر می‌رسد با لحاظ قانون سابق و سادگی اعمال آن برای قضاات دادگاه تجدیدنظر، و هم‌چنین به جهت هماهنگی با صدر مواد موضوع بحث در خصوص ضمانت اجرای پیش‌بینی شده در مرحله‌ی نخستین، برای عدم تهیه‌ی وسیله‌ی اجرای قرارهای معاینه و تحقیقات محلی یا نپرداختن دستمزد کارشناس، راهکار سوم قابل دفاع بوده و بر سایر راهکارها برتری دارد.

فهرست منابع

- ۱- بهرامی، بهرام، *آیین دادرسی مدنی علمی، کاربردی*، جلد دوم، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی نگاه بینه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷.
- ۲- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد سوم، تهران: دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۳- شمس، عبدالله، *حقوق ماهوی و شکلی*، تهران: دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۴- صدرزاده افشار، سیدمحسن، *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۵- کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- ۶- واحدی، قدرت‌الله، *بایسته‌های آیین دادرسی مدنی*، تهران: میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.
- ۷- معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل آئین دادرسی مدنی*، قم: قضا، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۸- حسین‌آبادی، امیر؛ شهری، غلامرضا، *مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در مسائل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد*، روزنامه‌ی رسمی، بی‌تا.
- ۹- *مجموعه نشست‌های قضایی دادگستری استان همدان*، جزوه‌ی گردآوری شده توسط معاونت آموزش و تحقیقات دادگستری کل استان همدان، ۱۳۸۹.